

تجزیه و تحلیل رابطه محافظه‌کاری و اصول‌گرایی در ایران

دکتر عباس حاتمی^۱ و دکتر محمودرضا رهبر قاضی^۲

تاریخ وصول: ۹۵/۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۷

چکیده:

سؤال اصلی مقاله‌ی فرارو این است که چه نسبتی میان محافظه‌کاری و اصول‌گرایی در ایران معاصر وجود دارد؟ مقاله با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های "پیمایش جهانی ارزش‌ها" (WVS) به دست آمده در موج پنجم، این نسبت را در قالب ۴ فرضیه آزمون نموده است. در این آزمون ابتدا محافظه‌کاری به سه بعد فرهنگی، اقتصادی و روانشناختی دسته‌بندی شد و سپس ارتباط آن با اصول‌گرایی بررسی گردید. بر اساس یافته‌های مقاله اولاً میان بعد فرهنگی محافظه‌کاری یا همان سنت‌گرایی و اصول‌گرایی در ایران رابطه‌ی مثبت و معنادار دیده شد؛ ثانیاً دو شاخص محافظه‌کاری روانشناختی یعنی مقرراتی بودن و نیاز به امنیت بر روی گرایش به اصول‌گرایی تقریباً فاقد تأثیر بودند؛ ثالثاً محافظه‌کاری اقتصادی یا تمایل به نابرابری اقتصادی با اصول‌گرایی تقریباً رابطه‌ی معکوس و پایینی داشت؛ به گونه‌ای که این بعد از محافظه‌کاری به میزان محدودی حتی باعث گرایش بیشتر به اصلاح‌طلبی و نه اصول‌گرایی دیده شد. نهایتاً و بر اساس این یافته‌ها می‌توان گفت محافظه‌کاری در ایران به جای آنکه به شکل علی‌الحده نگرش سیاسی اصول‌گرایان محسوب شود، برعکس ابعاد و اجزای متجزای آن در میان حامیان دو طیف سیاسی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب متفرق و پراکنده است. بالتبع همین پراکندگی و تفرق باعث می‌شود تا محافظه‌کاری در ایران نتواند در هیأت یک ایدئولوژی منسجم، منبسط، یک دست و فراگیر ظاهر شود. به این معنا حداقل از حیث مبانی اجتماعی، محافظه‌کاری ایرانی قادر نیست مبانی تأسیس یک حزب سیاسی محافظه‌کار قوی را فراهم سازد.

مفاهیم کلیدی: محافظه‌کاری اقتصادی، محافظه‌کاری فرهنگی، محافظه‌کاری روانشناختی، اصول‌گرایی

^۱ دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده‌ی مسئول) a.hatami@ase.ui.ac.ir

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان m.rahbarghazi@ase.ui.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

در دانش سیاسی یکی از رایج‌ترین دسته‌بندی‌های سیاسی، دسته‌بندی احزاب راست در برابر احزاب چپ بوده است. این دسته‌بندی که علی‌الظاهر از نخستین مجلس ملی فرانسه اقتباس شده است، بر این اصل استوار بود که محافظه‌کاران حامی پادشاه در سمت راست و جمهوری‌خواهان انقلابی در سمت چپ می‌نشستند (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۱۲۲). این دسته‌بندی‌ها خود بعدها مبنایی برای دسته‌بندی دیگری شد که بر اساس آن راست با محافظه‌کاری و چپ با لیبرالیسم تعریف می‌گردید (جاست^۱ و همکاران، ۲۰۰۹: ۳۱۰ و گروه^۲، ۲۰۰۷: ۲۰۵). به عبارتی دیگر دوالیسم راست و چپ به تدریج شکل دوالیسم محافظه‌کاری و لیبرالیسم به خود گرفت و در ادبیات سیاسی به موضوع رایجی تبدیل گردید. در ایران نیز گرچه همزمان با انقلاب مشروطه به تدریج احزاب و جناح‌های سیاسی پدید آمدند، اما دسته‌بندی احزاب تحت عنوان چپ و راست تنها بعد از انقلاب و به‌طور خاص در دهه‌های اخیر شکل مشخص‌تری یافت به‌صورتی که در این مقطع گروه‌های و جناح‌های متعدد سیاسی، ذیل همین اصطلاح گونه‌شناسی شدند (مسلم^۳، ۲۰۰۲: xi). در این دسته‌بندی‌ها از یک‌سو راست با محافظه‌کاری و اصول‌گرایی و از سوی دیگر چپ، با آزادی‌خواهی، عدم محافظه‌کاری و اصلاح‌طلبی مترادف دیده شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۲۴-۳۳۷؛ ازغندی، ۱۳۹۱: ۲۰۵؛ قیصری^۴ و نصر^۵، ۲۰۰۶: ۱۰۸؛ کوهن^۶، ۲۰۱۴: ۱۳۷؛ کولگان^۷، ۲۰۱۳: ۱۷۴؛ کسلمن^۸ و ویلیام^۹، ۲۰۱۳: ۳۶۲؛ راکل^{۱۰}، ۲۰۰۸: ۱۷۶-۱۷۱؛ مسلم؛ ۲۰۰۲: xi). به‌طور مشخص در بسیاری از این دست از تحلیل‌ها، محافظه‌کاری نگرش سیاسی دانسته شده است که تنها از سوی جریان راست و اصول‌گرا در ایران نمایندگی شده است. در حالی که در اغلب این تحلیل‌ها نسبت مزبور تا حد زیادی مفروض گرفته شده است، اما تحلیل‌های کمی در مورد تأیید یا ردّ این شیوه از دسته‌بندی سیاسی در ایران دوره‌ی معاصر صورت نگرفته است. به همین دلیل مقاله‌ی فرارو بر این سوال

¹ Jost

² Kroh

³ Moslem

⁴ Gheissar

⁵ Nasr

⁶ Kuhn

⁷ Colgan

⁸ Kesselman

⁹ William

¹⁰ Rakel

اصلی متمرکز می‌شود که آیا همان‌طور که نگرش‌های رایج مزبور باور دارند، اصول‌گرایی و محافظه‌کاری در ایران از حیث تحلیل‌های مبتنی بر روش‌های کمی نیز در یک دسته‌بندی یا رابطه‌ی این‌همانی قرار می‌گیرند؟ به‌عبارتی دیگر آیا در ایران دوره‌ی معاصر می‌توان اصول‌گرایان را همان محافظه‌کاران یا محافظه‌کاری را نگرشی سیاسی دید که تنها اصول‌گرایان نماینده، حامی و حاملان اجتماعی آن هستند؟ گر چه ارتباط میان اصول‌گرایی و محافظه‌کاری را می‌توان حداقل در سه سطح (کروه، ۲۰۰۷: ۲۰۵)، یعنی حاملان و حامیان اجتماعی، گروه‌ها، احزاب و نهادها و نهایتاً ارگان‌های سیاسی بررسی نمود، اما این مقاله تنها بر تحلیل نوع اول یعنی حاملان و حامیان اجتماعی این دو نگرش در ساخت اجتماعی یا به یک معنا همان رأی‌دهندگان متمرکز است. به‌عبارتی دقیق‌تر مقاله می‌کوشد نشان دهد تا چه اندازه می‌توان افراد یا رأی‌دهنده‌گانی که خود را در طیف اصول‌گرا قرار می‌دهند را محافظه‌کار دانست. شیوه‌ی تحلیل اول علاوه بر آنکه در ادبیات سیاسی رایج‌تر است، بالطبع در مورد ایران به دلیل ضعف نظام حزبی کارآمدی بیشتری نیز دارد. برای بررسی این موضوعات مقاله ابتدا مبانی نظری محافظه‌کاری را توضیح می‌دهد. در اینجا نیز متناسب با شیوه‌های رایج بحث (جاست و همکاران، ۲۰۰۳: ۳۳۹-۳۷۵؛ توریس‌دوتیر^۱ و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۰۳-۱۷۵)، محافظه‌کاری در قالب سه بعد اقتصادی، فرهنگی و نهایتاً روان‌شناختی دسته‌بندی خواهد شد. در ادامه برای بررسی رابطه‌ی میان ابعاد محافظه‌کاری و اصول‌گرایی مقاله به آزمون ۴ فرضیه خواهد پرداخت. ترسیم مدل پژوهش و نتیجه‌گیری نیز بخش‌های نهایی مقاله خواهند بود.

چارچوب نظری پژوهش

همان‌طور که گالیه نشان می‌دهد به ندرت می‌توان تعریفی واحد از مفاهیم علوم اجتماعی و به ویژه مفاهیم سیاسی به دست داد (گالیه^۲، ۱۹۵۶: ۱۹۸). با این وجود هانتینگتون^۳ علی‌رغم برخی تردیدها استدلال می‌کند که محافظه‌کاری یکی از مفاهیم سیاسی است که حداقل پیرامون خصایص و ویژگی‌های آن اجماع نظر قابل توجه‌ای وجود دارد. چنانکه به زعم وی هرنشاو^۴ ۱۲ اصل محافظه‌کاری، کرک^۵ ۶ اصل محافظه‌کاری و

¹ Thorisdottir

² Gallie

³ Huntington

⁴ Hearnshaw

⁵ Kirk

روسیتز^۱ ۲۱ وجه محافظه‌کاری را احصاء نموده‌اند (هانتینگتون، ۱۹۵۷: ۴۶۹-۴۶۸). با این حال نظر می‌رسد مطالعه‌ی کلاسیک برک در مورد خصایص شش‌گانه‌ی محافظه‌کاری از همه‌ی مطالعات قبلی مقبولیت بیشتری داشته باشد. به زعم برک احترام به نهادهای موجود، اقتدار و مذهب، ردّ تغییرات رادیکال، نگاه به جامعه به‌عنوان محصول رشد تاریخی و آرام، پذیرش نابرابری به‌عنوان امر ذاتی و طبیعی و تقدم جامعه بر فرد به‌عنوان خصلت‌های شش‌گانه (برک، ۱۳۹۳)، اساس محافظه‌کاری را شکل می‌بخشیدند. در این میان و در حالی که خصایص محافظه‌کاری متنوع و متکثر دیده می‌شدند به تدریج مطالعاتی سر برآوردند که نشان می‌دادند این خصایص متنوع همگی قابل تقلیل به دو خصلت بنیادین یعنی سنت‌گرایی و نابرابری است. چنانکه توریسدتیر و همکاران (۲۰۰۷):

(۱۷۹)، نشان می‌دهند خصایص متنوع و متکثر محافظه‌کاری قابل تقلیل به همین دو خصلت اصلی است. به همین ترتیب مولر^۲ نیز سنت‌گرایی و نابرابری را دو اصل اساسی و تکرارپذیر تفکر سیاسی و اجتماعی محافظه‌کاری دیده است (مولر، ۱۹۹۷: ۱۸). در همین راستا تحلیلی دیگر نشان داده است که مقاومت در برابر تغییرات و موافقت با انواع نابرابری‌ها بنیان‌های دوگانه‌ی محافظه‌کاری محسوب می‌شوند (جاست و همکاران، ۲۰۰۹: ۳۱۹، جاست و همکاران، ۲۰۰۳: ۳۵۱). در اثر چنین نگرش‌هایی بود که محافظه‌کاری به تدریج ذیل محافظه‌کاری فرهنگی و اقتصادی بازتعریف گردید که به ترتیب بر سنت‌گرایی و نابرابری تأکید داشت و بر روی هم اجزای اصلی محافظه‌کاری را شکل می‌بخشید (توریسدتیر و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۷۹). با این وجود، تحلیل‌های مزبور استدلال می‌کردند که محافظه‌کاری همین‌طور برخی خصلت‌های روانشناختی و شخصیتی را نیز در بر می‌گیرد. استدلال اصلی آنها این بود که ایدئولوژی محافظه‌کاری همانند سایر ایدئولوژی‌ها تا حدی به این دلیل پذیرفته می‌شود که نیازهای روانشناختی متنوع و متعدد ما را برآورده می‌سازد (جاست و همکاران، ۲۰۰۳: ۳۶۹). بر اساس این نگرش، همان‌طور که نادیده گرفتن عوامل روانشناختی محافظه‌کاری و تأکید صرف بر ابعاد فرهنگی و اقتصادی آن گمراه‌کننده بود، همین‌طور تأکید صرف بر متغیرهای روانشناختی محافظه‌کاری نیز ناروا دانسته می‌شد (جاست و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۳۹). نهایتاً چنین شیوه‌ی تحلیلی باعث شد تا این نگرش‌ها به سمت رویکردهای ترکیبی و جامع‌تری حرکت کنند که در آنها گرایش به نابرابری و عدم گرایش به تغییر دو خصلت کانونی محافظه‌کاری و ویژگی‌های روانشناختی

^۱ Rossiter

^۲ Muller

خصلت‌هایی کمابیش فرعی آن در نظر گرفته می‌شدند. با این وجود خصلت‌های روانشناختی مزبور به‌طور ماهوی با این دو ویژگی بنیادین در هم تنیده شده بودند و حتی آن را تبیین می‌نمودند (جاست و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۶۹؛ توریسدتیر و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۷۶). با توجه به فراگیرتر بودن شیوه‌ی تحلیل اخیر، مقاله‌ی فرارو نیز با پذیرش همین شیوه‌ی تحلیل، محافظه‌کاری را واجد خصلت‌های سه‌گانه‌ی فرهنگی، اقتصادی و روانشناختی در نظر گرفته و به ترتیب به توضیح آنها خواهد پرداخت.

محافظه‌کاری فرهنگی: در محافظه‌کاری فرهنگی استدلال اصلی این است که در کانون محافظه‌کاری این ایده قرار دارد که ارزش‌ها، نهادها، آداب و رسوم که از گذشته بر جای مانده‌اند باید محفوظ باقی مانند (نادی^۱، ۲۰۱۱: ۲۷). در این دید معنا‌ی بنیادین محافظه‌کاری در احترام به سنت و مخالفت با دگرگونی اساسی در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی دیده می‌شود. به همین دلیل گفته می‌شود محافظه‌کاران همواره با گذشته و سنت مأنوس‌تر بوده و از مواجهه با جهان نو هراس دارند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۷۶). در این بیان محافظه‌کاری به معنای اولویت امر معلوم بر امر نامعلوم، امر تجربه شده بر امر تجربه نشده و امر موجود بر امر مطلوب بود (اوکشات^۲، ۱۹۶۲: ۱۶۸؛ به نقل از نادی، ۲۰۱۱: ۲۱). در نگاه محافظه‌کاران، تغییر همیشه تهدیدکننده، نامطمئن و سفری به ناشناخته‌ها بود (هیود، ۱۳۸۳: ۵۲۱). بر همین اساس گفته می‌شد اگر سایر ایدئولوژی‌ها متوجه‌ی آن چیزی هستند که باید انجام شود، محافظه‌کاری دلوپس مخاطرات دست زدن به هر کاری است که با آنچه تاکنون انجام شده است، بسیار تفاوت دارد (اکلشال، ۱۳۷۵: ۸۴).

مانه‌ایم نیز که در مطالعاتش به تفاوت‌های بنیادین میان محافظه‌کاری در بخش بحری و بری اروپا یا محافظه‌کاری در انگلستان و دیگر بخش‌های قاره‌ای اروپا رسیده بود، نهایتاً به این ایده‌ی واحد رسید که نیروی پیش‌برنده‌ی محافظه‌کاری "گرایش روانی تمام و کمال به سمت سنت‌گرایی" است (به نقل از مک‌لین^۳ و مک‌میلان^۴، ۲۰۰۳: ۱۱۵). یک تحلیل دیگر نیز محافظه‌کاری را تمایل به حفظ آنچه وجود دارد و مخالفت با آنچه تمایل به تغییر دارد تعریف نموده است (نیلسون، ۱۹۸۵: ۵۶۸). در همین چارچوب هانتینگتون نیز استدلال می‌کند که محافظه‌کاری "نظامی از ایده‌هاست که برای توجیه نظم اجتماعی

¹ Nagy

² Oakshott

³ Mclean

⁴ Mcmillan

مستقر به کار گرفته می‌شود؛ فارغ از اینکه این نظم از کجا و از چه زمانی وجود داشته است" (هانتینگتون، ۱۹۵۷: ۴۵۵). در اینجا هانتینگتون به شکل مشخص این استدلال کرک در کتاب "ذهن محافظه‌کار" (۱۹۵۳: ۱۰)، را مورد تأکید قرار می‌دهد که "محافظه‌کار کسی است که پشت سر نهادهای موجود ایستاده است" (هانتینگتون، ۱۹۵۷: ۴۷۱-۴۷۲). در همین چارچوب تحلیلی دیگر نشان داده است که بنیان ارزش‌ها و ایده‌های محافظه‌کاران جهت‌گیری علیه هر نوع چالشی است که نظم مستقر را هدف قرار می‌دهد و توافق بی‌چون چرا پیرامون ایده‌هایی است که نهادهای موجود را تأیید می‌نمایند (نادی، ۲۰۱۱: ۱۸).

محافظه‌کاری اقتصادی: در محافظه‌کاری اقتصادی اساس استدلال این است که خصلت بنیادین محافظه‌کاری نابرابری است. بر اساس یک تحلیل، احزاب محافظه‌کار ممکن است در مورد بسیاری از موضوعات دیدگاه واحدی نداشته باشند، اما همواره یک اصل مشترک میان آنها تأکید بر اصل نابرابری بوده است (هیکسون^۱، ۲۰۰۵: ۱۹۲). به همین ترتیب کلارک نیز تأکید می‌کند که نابرابری و از جمله نابرابری‌های اقتصادی یکی از بنیان‌های اصلی محافظه‌کاری است (کلارک، ۱۳۹۴: ۸۴-۵). به زعم هانتینگتون، برک نیز نابرابری را یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های محافظه‌کاری دیده است (هانتینگتون، ۱۹۵۷: ۴۵۶). با این وجود محافظه‌کاران که می‌دانستند ایده‌های آنها در مورد نابرابری ممکن است پذیرش عمومی گسترده‌ای نیابد، برای توجیه نابرابری به آموزه‌های متنوعی روی آوردند. برخی از آنها به آموزه‌های مذهبی متوسل شدند و استدلال نمودند که جهان نظم و سلسله مراتبی دارد که در آن همه چیز و از جمله انسان‌ها جایگاهی دارند که خداوند برای آنها تعیین نموده است (سولیوان^۲، ۱۹۷۶: ۲۲). برخی دیگر از منظر ضرورت وجود نظم و اقتدار به توجیه نابرابری پرداختند. به زعم آنها اولاً اقتدار همیشه در جامعه لازم است و ثانیاً لازمی اقتدار نابرابری است؛ چرا که در اقتدار فردی باید دستور دهد و افراد دیگری باید این دستورات را اطاعت نمایند (وینسنت، ۱۳۹۲: ۱۰۶، دوری^۳، ۲۰۱۱: ۶۰). همین‌طور برخی از آنها از منظر دفاع از آزادی از نابرابری دفاع می‌کردند. آنها این داعیه را مطرح نمودند که برابری و آزادی بازی با حاصل جمع صفر است و به استدلال فریدمن استناد کردند که بر اساس آن فرد نمی‌توانست همزمان برابری‌خواه و آزادی‌خواه باشد؛ چرا که

¹ Hickson

² Sullivan

³ Dorey

برابری به شکل اجتناب‌ناپذیری با آزادی تضادی آشکار داشت (فریدمن^۱، ۱۹۶۲: ۱۹۵). حتی برخی از محافظه‌کاران تفاوت‌های بنیادین در ویژگی‌های شخصیتی انسان‌ها را امری طبیعی و ذاتی دیدند و بر همین اساس استدلال کردند که این تفاوت‌ها می‌تواند خود را در بسیاری از سطوح و از جمله سطوح اقتصادی نشان دهد (دوری، ۲۰۱۱: ۶۶). نهایتاً آنها تأکید می‌کردند که فارغ از اینکه ریشه‌ی نابرابری‌ها امری طبیعی یا ناشی از اوضاع و احوال خاصی باشند، در هر حال نمی‌توان آنها را با ابزارهای سیاسی و اجتماعی برطرف ساخت (وینسنت، ۱۳۹۲: ۱۰۶). تحت تأثیر چنین نگرشی بود که آنها حتی بازتوزیع منابع از سوی دولت را نیز نکوهش نمودند.

محافظه‌کاری روانشناختی: روانشناسی سیاسی بیش از ۵۰ سال بر این موضوع متمرکز بوده است که تفاوت میان محافظه‌کاران دست راستی و لیبرال‌های دست چپی را می‌توان از طریق تفاوت میان ارزش‌ها، انگیزه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی و روانشناختی افراد توضیح داد (توریسدتیر و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۷۶). استدلال اصلی آنها این بود که ایدئولوژی محافظه‌کاری همانند سایر ایدئولوژی‌ها تا حدی به این دلیل پذیرفته می‌شدند که آنها نیازهای روانشناختی متنوع و متعدد ما را برآورده می‌ساختند (جاست و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۶۹). گرچه نیازهای روانشناختی مزبور متنوع دیده می‌شدند و شامل شاخص‌های متکثری همانند ترس یا نیاز به امنیت، پرخاشگری، بدبینی، عدم تساهل، اضطراب، اهمیت نظم، انضباط و ساختار و مواردی از این دست بودند (جاست و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۴۴-۳۴۵). اما در این میان برخی تحلیل‌ها، این شاخص‌ها را به دو شاخص فراگیر تقلیل دادند که شامل احساس نیاز به امنیت از یک‌سو و مقرراتی بودن^۲ از سوی دیگر بود (توریسدتیر و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۸۱-۱۷۹). در این تحلیل‌ها به مواردی اشاره می‌شد که نشان می‌داد افرادی که به امنیت خانواده و امنیت ملی اولویت بیشتری می‌دادند، گرایش بیشتری به احزاب دست راستی محافظه‌کار داشتند (توریسدتیر و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۸۰). در اینجا گفته می‌شد نیرویی که انسان‌ها را به سمت محافظه‌کاری می‌کشاند "احساس ترس" در این خصوص است که جامعه یا نهاد "پذیرفته شده و مفروض" با تهدیدات جدی رو به روست (هانتینگتون، ۱۹۵۷: ۴۷۰). دلیل این امر نیز بیش از هر چیز به سوء ظن محافظه‌کاران به هر چیز ناشناخته نسبت داده می‌شد (سسیل^۳، ۲۰۱۲: ۹). به همین دلیل

¹ Friedman

² Rule-Following

³ Cecil

در این تحلیل‌ها استدلال می‌شد که خطرپذیر بودن یا نبودن، متغیر روانشناختی مؤثری در تعیین نگرش سیاسی و یا طیف‌بندی سیاسی است (مکری^۱، ۱۹۹۶: ۳۲۵؛ به نقل از توریسدوتیر و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۸۱). مثلاً کش^۲ (۱۹۷۳)، در همین راستا نشان داد که محافظه‌کاران نسبت به دیگران، گرایش کمتری به خطرپذیری دارند. در این دست از تحلیل‌ها استدلال می‌شد که افراد به این دلیل محافظه‌کاری را انتخاب می‌کردند که می‌خواستند ترس، اضطراب و احتمال قرار گرفتن در یک وضعیت نامشخص و به یک معنا خطرپذیری شآن را کاهش دهند (جاست و همکاران، ۲۰۰۳: ۳۴۰). نهایتاً تحقیقاتی صورت گرفته‌اند که همگی نشان می‌دادند میان نیاز به نظم، ساختار یا مقرراتی بودن با گرایش به احزاب راست محافظه‌کار رابطه‌ی معناداری وجود داشته است؛ موضوعی که در آلمان، آمریکا، بلژیک و کانادا تأیید شدند (توریسدوتیر و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۸۰). همین‌طور بر اساس یک بررسی محافظه‌کاران عموماً خود را بیش از لیبرال‌ها منظم، مرتب و ساختارمند و به یک معنا مقرراتی دیده‌اند (برگر^۳ و موسن^۴، ۱۹۸۰؛ به نقل از جاست و همکاران، ۲۰۰۳: ۳۵۸). همین وضعیت باعث شده است تا محافظه‌کاران نسبت به لیبرال‌ها حتی از مجازات‌های سنگین‌تر مجرمینی دفاع نمایند که عموماً نظم، مقررات و ساختارهای جامعه را نقض می‌نمودند (لاکوف^۵، ۲۰۰۲: ۲۰۸).

چنان‌که دیدیم در تعریف و سنجه محافظه‌کاری، محققان از شاخص‌های متنوعی استفاده نموده‌اند^۶ در این پژوهش از میان الگوهای نظری موجود از الگوهای نظری توریسدوتیر^۷ و همکاران (۲۰۰۷: ۲۰۳-۱۷۵) و همین‌طور از الگوی نظری جاست و همکاران، (۲۰۰۳: ۳۳۹-۳۷۵) استفاده شده است. بر اساس این مدل‌های نظری محافظه‌کاری در قالب سه بعد اقتصادی، فرهنگی و نهایتاً روانشناختی دسته‌بندی گردید. در الگوهای نظری مزبور برای سنجه‌ی بعد اقتصادی محافظه‌کاری از شاخص تمایل به نابرابری اقتصادی، برای سنجه‌ی محافظه‌کاری فرهنگی از سنت‌گرایی یا مقاومت در برابر

^۱ McCrae

^۲ Kish

^۳ Berger

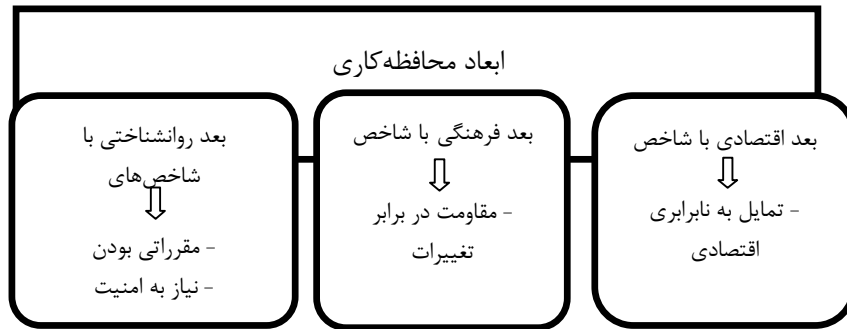
^۴ Mussen

^۵ Lakoff

^۶ برای نمونه می‌توان به *RWA Scale* و *C Scale* برای سنجه‌ی مقاومت در برابر تغییرات و *SDO* برای سنجه‌ی نابرابری اشاره نمود. برای بحث بیشتر در این مورد نگاه کنید به (جاست و همکاران، ۲۰۰۳: ۳۵۱-۳۴۴).

^۷ Thorisdottir

تغییر وضع موجود و نهایتاً برای سنجهی بعد روانشناختی محافظه کاری نیز از دو شاخص مقرراتی بودن و نیاز شدید به امنیت استفاده شده است.^۱ مدل نظری پژوهش که با اصلاحاتی از مدل های مزبور گرفته شده است در زیر ترسیم شده است.



مدل نظری ابعاد محافظه کاری

پیشینه پژوهش

مرور ادبیات موجود نشان می دهد که پژوهش مشابه داخلی و خارجی به معنای دقیق کلمه در حوزه ی مزبور صورت نگرفته است. بر همین اساس در این بخش تلاش می شود تا نزدیک ترین پژوهش های مربوطه در این خصوص به صورت خلاصه مرور و بررسی گردند.

الف) تحقیقات داخلی

حاتمی و امامی (۱۳۹۲)، در پژوهش خود تحت عنوان "تأثیر شکاف جنسیتی بر رفتار انتخاباتی زنان در شهر اصفهان" نشان می دهند که زنان بیش از مردان حاوی نگرش های محافظه کارانه هستند. این مقاله با استفاده از روش پیمایشی و جمع آوری داده از بین ۲۳۰ زن و مرد واجد شرایط رأی دادن در شهر اصفهان نشان می دهد که در کل

^۱ در بعد روانشناختی محافظه کاری در این مقاله تنها دو شاخص قاعده مند بودن و نیاز به امنیت بررسی شده است. در مقاله ی توریسدتیر و همکاران (۲۰۰۷: ۲۰۳-۱۷۰)، از شاخص باز بودن به تجارب جدید نیز (*openness to new experience*) استفاده شده است. جاست و همکاران (۲۰۰۳: ۳۴۵-۳۴۴)، نیز در مرور ادبیات موجود به بیش از ۱۰ شاخص یا مؤلفه ی محافظه کاری روانشناختی اشاره نموده اند. در این مقاله از میان شاخص های مزبور نیز تنها دو شاخص نیاز به امنیت (یا احساس ترس) و قاعده مند بودن استفاده شده است.

زنان نسبت به مردان رویکردهای محافظه‌کارانه‌تری را در رفتار رأی‌دهی از خود نشان داده‌اند. با این حال این پژوهش مشخص می‌سازد که تأثیر شکاف جنسیتی بر محافظه‌کاری یک دست نبوده و عواملی مانند تحصیلات باعث کاهش محافظه‌کاری زنان شده است (حاتمی و امامی، ۱۳۹۲: ۸۲-۶۵).

شادلو (۱۳۸۷)، در کتاب "اطلاعاتی درباره‌ی جناح‌ها و احزاب سیاسی در ایران امروز"، به بررسی تفصیلی ۳۰ گروه و حزب سیاسی در ایران دوره‌ی معاصر پرداخته است. این پژوهش حاوی اطلاعات جامعی از این احزاب و گروه‌ها در حوزه‌هایی مانند تاریخچه احزاب، مرام‌نامه، خاستگاه اجتماعی، دیدگاه‌های سیاسی، دیدگاه‌های اقتصادی و دیدگاه‌های اجتماعی است. در این کتاب احزاب و گروه‌های اصلی مانند جامعه‌ی روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، حزب کارگزاران سازندگی ایران، حزب جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی، جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی، مؤسسه‌ی فرهنگی انصار حزب‌الله، نهضت آزادی زنان و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران به‌طور خاص بررسی شده‌اند (شادلو، ۱۳۸۷). بشیریه (۱۳۸۴)، در کتاب "تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری"، تلاش کرده است تا ابتدا زمینه‌های تاریخی پیدایش لیبرالیسم و محافظه‌کاری را بررسی نماید. در ادامه نویسنده به بررسی نظریه‌های اندیشمندان لیبرال و سپس به بررسی نظریه‌های اندیشمندان محافظه‌کار عمده و صاحب‌نظر پرداخته است همین‌طور در بخشی از کتاب برخی خصایص محافظه‌کاری احصاء و بررسی شده‌اند (بشیریه، ۱۳۹۵).

تاجیک و رهوار منفرد (۱۳۸۳)، در کتاب "احزاب، تشکل‌ها و جناح‌های سیاسی ایران امروز" در سه فصل کوشیده‌اند تا در مقطع زمانی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ احزاب و تشکل‌های سیاسی در ایران را بررسی نمایند. محور اصلی مباحث آنها در فصل اول اساساً نظری است و حول محور تعریف احزاب و ویژگی‌های آنها می‌چرخد. در فصل دوم کانون بحث آنها بیشتر بر نقش سه حزب جمهوری اسلامی، حزب کارگزاران سازندگی ایران و حزب مشارکت اسلامی متمرکز است. فصل سوم نیز دیدگاه‌های احزاب و تشکل‌های سیاسی در خصوص نظارت استصوابی و نیز ولایت فقیه بررسی شده است (تاجیک و رهوار منفرد، ۱۳۸۳).

برزین (۱۳۷۷)، در کتاب "جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران" کوشیده است جناح‌بندی‌های مزبور را بین سال‌های ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۷۶ بررسی نماید. نویسنده تا فصل دوم اساساً بر مباحث نظری متمرکز می‌شود و تنها در فصل سوم کتاب یک

گونه‌شناسی چهارگانه از جناح‌های اصلی در ایران آن دوره به دست می‌دهد. طیف حزب‌الله، میانه، چپ و راست اساس گونه‌شناسی چهارگانه‌ی او محسوب می‌شوند (برزین، ۱۳۷۷).

ب) تحقیقات خارجی

اسپلند^۱ و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهش خود "محافظه‌کاری سیاسی و جهت‌گیری راست و چپ در ۲۸ کشور اروپای شرقی و غربی"، ارتباط این دو را در ۱۵ کشور اروپای غربی و ۱۳ کشور اروپای شرقی به صورت تطبیقی بررسی نموده‌اند. آنها با استفاده از تحلیل ثانویه و بهره‌گیری از داده‌های دور سوم و چهارم پیمایش اجتماعی اروپا^۲ ارتباط مزبور را در دو بعد محافظه‌کاری یعنی مقاومت در برابر تغییر وضع موجود و پذیرش نابرابری بررسی نموده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد در حالی که احزاب راست در اروپای غربی واجد دو خصلت محافظه‌کارانه‌ی فوق بوده‌اند، احزاب راست در کشورهای اروپای شرقی وضعیت متفاوتی داشته‌اند. به این معنا در حالی که در اروپای غربی می‌توان راست را معادل محافظه‌کار در نظر گرفت، در اروپای شرقی این همانی مزبور دیده نمی‌شود و عناصر محافظه‌کاری میان احزاب راست و چپ متفرق و پراکنده است (اسپلند و همکاران، ۲۰۱۳: ۴۱۷-۴۰۹).

توریسدتیر و همکاران (۲۰۰۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان "نیازهای روانشناختی و ارزش‌های تعیین‌کننده‌ی جهت‌گیری سیاسی چپ و راست: شواهد فراملی از اروپای غربی و شرقی"، تلاش کرده‌اند تا رابطه‌ی میان ابعاد سه‌گانه‌ی محافظه‌کاری شامل بعد اقتصادی یعنی پذیرش نابرابری، بعد فرهنگی یعنی مقاومت در برابر تغییرات و بعد روانشناختی شامل مقرراتی بودن، باز بودن به تجارب جدید و نیاز شدید به امنیت را با گرایش به احزاب چپ و راست محافظه‌کار اروپای غربی و شرقی به صورت مقایسه‌ای تحلیل نمایند. تحلیل آنها در مورد ۱۹ کشور این دو منطقه با استفاده از داده‌های استخراج شده از پیمایش اجتماعی اروپا (۲۰۰۲)، نشان می‌دهد در حالی که مقاومت در برابر تغییرات و تا حد کمتری مقرراتی بودن گرایش به احزاب راست محافظه‌کار را در هر دو منطقه پیش‌بینی می‌کند، اما پذیرش نابرابری اقتصادی تنها در اروپای غربی گرایش به راست محافظه‌کار را برآورد می‌کند. یافته‌های آنها همین‌طور نشان می‌دهد در حالی که شاخص

^۱ Aspelund

^۲ European social survey

نیاز به امنیت مبین گرایش به راست محافظه کار در اروپای غربی است، اما این شاخص برعکس در اروپای شرقی مبین گرایش به احزاب چپ است. نهایتاً شاخص باز بودن به تجارب جدید باعث گرایش به راست محافظه کار در اروپای شرقی و گرایش به احزاب چپ در اروپای غربی دیده شده است (توریسدتیر و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۰۳-۱۷۵).

هانتینگتون (۱۹۵۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان "ایدئولوژی محافظه‌کاری" به سه تعریفی اشاره می‌کند که تلاش کرده‌اند درکی از محافظه‌کاری به دست دهند. تعریف طبقاتی، تعریف مستقل و تعریف موقعیت‌مند، تعاریف سه‌گانه‌ی او را تشکیل می‌دهند. در تعریف طبقاتی استدلال می‌شود که سوسیالیسم و مارکسیسم ایدئولوژی طبقه‌ی پرولتاریا، لیبرالیسم ایدئولوژی طبقه‌ی بورژوا و محافظه‌کاری ایدئولوژی اریستوکراسی است. در تعریف مستقل او استدلال می‌کند که محافظه‌کاری را نباید بر اساس پیوند آن با منافع طبقه‌ی خاصی تعریف کرد، بلکه برعکس محافظه‌کاری را باید به‌عنوان مقوله‌ای مستقل و بر اساس ارزش‌های عامی مانند عدالت، نظم، تعادل و اعتدال تعریف نمود. در تعریف سوم استدلال می‌شود که محافظه‌کاری را باید بر مبنای یک موقعیت تاریخی تعریف نمود؛ موقعیت تاریخی که در آن تغییرات بنیادین نهادهای مستقر را نشانه گرفته باشد. در این موقعیت تاریخی حامیان نهادهای موجود از ایدئولوژی محافظه‌کاری بهره می‌گیرند تا از خودشان در برابر این تغییرات دفاع نمایند. نهایتاً هانتینگتون تعریف سوم را تعریفی با قابلیت‌های بهتر معرفی و توصیه می‌کند (هانتینگتون، ۱۹۵۷: ۴۷۳-۴۵۴).

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق این پژوهش مبتنی بر تحلیل ثانویه از داده‌های اولیه‌ای است که اینگلهارت در مورد ایران به‌عنوان بخشی از پروژه‌ی جهانی در سال ۲۰۰۹ انجام داده است. این پروژه تحت عنوان مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها WVS از طریق سایت <http://www.worldvaluessurvey.org> در دسترس قرار دارد. پرسشنامه‌ی اینگلهارت از ۲۶۷ گویه تشکیل شده است. در این میان مقاله تنها از گویه‌های شماره‌ی ۷۲، ۷۷، ۷۹، ۹۲ برای سنجه‌ی ابعاد محافظه‌کاری استفاده نموده است^۱. این گویه‌ها کمابیش همان گویه‌هایی هستند که در پژوهش‌های دیگر مثلاً در تحلیل توریسدتیر و همکارانش (۲۰۰۷: ۲۰۳-۱۷۵)، برای مقایسه‌ی ابعاد محافظه‌کاری در اروپای شرقی و غربی از آنها استفاده

^۱ گویه‌های ۷۰، ۷۶، ۷۷ و ۷۹ از ۱ تا ۶ و گویه‌ی ۹۲ از ۱ تا ۱۰ شماره‌گذاری شده بودند.

شده است. برای سنجی اصول‌گرایی از گویه‌ی شماره‌ی ۲۳۷ اینگلهارت استفاده شده است. اینگلهارت در پرسشنامه‌ی خود و در گویه‌ی مربوطه از تمامی پرسش‌شوندگان در ایران خواسته بود تا مشخص سازند اصلاح‌طلب یا اصول‌گرا هستند^۱. همین‌طور به منظور آزمون پایایی مدل اصلی تحقیق (مدل تأثیر ابعاد محافظه‌کاری بر گرایش به اصول‌گرایی) و تأیید مدل نظری، از شاخص‌های مدل‌سازی معادله‌ی ساختاری مبتنی بر واریانس *PLS* استفاده شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش، تمام ایران و حجم نمونه ۱۴۰۶ نفر است. این حجم نمونه صرفاً شامل افرادی می‌شود که خود را اصول‌گرا یا اصلاح‌طلب دانسته‌اند. پس از آن که مقبولیت مدل به لحاظ پایایی و اعتبار مشخص گردید، فرضیه‌های مربوطه برای بررسی میزان تأثیر ابعاد فرهنگی، اقتصادی و روانشناختی محافظه‌کاری بر نگرش اصول‌گرایی مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

فرضیات پژوهش

- ۱- میان بعد فرهنگی محافظه‌کاری یا محافظه‌کاری فرهنگی با اصول‌گرایی رابطه وجود دارد.
- ۲- میان بعد اقتصادی محافظه‌کاری یا محافظه‌کاری اقتصادی با اصول‌گرایی رابطه وجود دارد.
- ۳- میان نیاز به امنیت به‌عنوان اولین شاخص محافظه‌کاری روانشناختی و اصول‌گرایی رابطه وجود دارد.
- ۴- میان قاعده‌مند بودن به‌عنوان دومین شاخص محافظه‌کاری روانشناختی و اصول‌گرایی رابطه وجود دارد.

یافته‌های پژوهش

الف) آمار توصیفی

جدول ۱ شاخص‌های گرایش به مرکز و پراکندگی میزان متغیرهای مورد بررسی و ابعاد آنها در میان پاسخگویان را نشان می‌دهد. نتایج این جدول نشان می‌دهد که در مقام مقایسه‌ی میزان متغیرهای نیاز به امنیت و مقرراتی بودن با میانه‌ی ۵، محافظه‌کاری اقتصادی با میانه‌ی ۳ به ترتیب در حد بالا و پایین و محافظه‌کاری فرهنگی با میانه‌ی ۴ در

^۱ در این گویه شماره‌های ۳ و ۴ نیز وجود داشتند که به ترتیب شامل مستقل و غیره بودند.

حد وسط است. میانه‌ی محافظه‌کاری اقتصادی با نمره‌ی ۳ نشان می‌دهد که شهروندان ایرانی علاقه‌ی زیادی به افزایش فاصله‌ی درآمدها به منظور ایجاد انگیزه‌ی برای رشد اقتصادی بیشتر ندارند و در نتیجه می‌توان گفت که میزان محافظه‌کاری اقتصادی در میان شهروندان ایرانی پایین است؛ همچنین محافظه‌کاری فرهنگی با میانه‌ی ۴ نشان‌دهنده‌ی این امر است که بیشتر شهروندان ایرانی دارای محافظه‌کاری فرهنگی نسبتاً بالایی هستند. نیاز به امنیت و مقرراتی بودن نیز با میانه‌ی ۵ نشان‌دهنده‌ی این امر است که ایرانیان گرایش بسیار بالایی به ضرورت امنیت، نظم و مقرراتی بودن دارند.

جدول ۱: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

آمار توصیفی	محافظه‌کاری اقتصادی	محافظه‌کاری فرهنگی	نیاز به امنیت	مقرراتی بودن	اصول‌گرایی
تعداد	۱۴۰۶	۱۴۰۶	۱۴۰۶	۱۴۰۶	۱۴۰۶
حداقل	۱	۱	۱	۱	۱
حداکثر	۱۰	۵	۶	۶	۲
میانه	۳	۴	۵	۵	۱
میانگین	۴/۱۲	۳/۸۷	۵/۱۱	۴/۹۴	۱/۳۸
انحراف استاندارد	۲/۹۳	۱/۰۴	۱/۰۶	۱/۰۹	۰/۴۸

ب) آمار استنباطی

رابطه محافظه‌کاری فرهنگی با اصول‌گرایی

اولین فرضیه‌ی مقاله این است که میان بعد فرهنگی محافظه‌کاری یا محافظه‌کاری فرهنگی با اصول‌گرایی رابطه وجود دارد. این فرضیه در واقع در پی پاسخ به این سؤال است که آیا اصول‌گرایان از بعد فرهنگی محافظه‌کار محسوب می‌شوند؟ برای سنجش بعد فرهنگی محافظه‌کاری از گویه‌ای استفاده شده است که سنت‌گرایی را برآورد می‌کند. بر این اساس از گویه‌ی "تمایل یا عدم تمایل به پیروی از آداب و رسوم موجود در خانواده و مذهب" (گویه‌ی ۷۹ اینگلهارت) برای بررسی رابطه‌ی میان بعد فرهنگی محافظه‌کاری و اصول‌گرایی استفاده شده است. جدول ۲ نتایج مربوطه را نشان می‌دهند.

جدول ۲: بررسی رابطه‌ی محافظه‌کاری فرهنگی با اصول‌گرایی

سطح معنی‌داری	درجه‌ی آزادی	ارزش	
۰/۰۰	۴	۳۱	کای اسکوتر پیرسون
۰/۰۰	۴	۳۲/۵۹	کای اسکوتر نسبت درست نمایی
۰/۰۰	۱	۳۰/۶۱	پیوند خطی - خطی
		۱۴۰۱	تعداد نمونه‌ی آماری

چنانکه مشاهده می‌کنید جهت آزمون وجود یا عدم وجود رابطه‌ی بین دو متغیر اصول‌گرایی و محافظه‌کاری فرهنگی از آزمون کای اسکوتر استفاده شده است. نتایج جدول نشان می‌دهد که مقدار کای اسکوتر در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۵ معنی‌دار است. بر این اساس می‌توان گفت که بین دو متغیر محافظه‌کاری فرهنگی با اصول‌گرایی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. از این رو فرض H_0 رد و فرض H_1 تأیید می‌شود.

رابطه محافظه‌کاری اقتصادی با اصول‌گرایی

دومین فرضیه‌ی مقاله این است که میان بعد اقتصادی محافظه‌کاری با اصول‌گرایی رابطه وجود دارد. این فرضیه در واقع در پی پاسخ به این سؤال است که آیا اصول‌گرایان از بعد اقتصادی محافظه‌کار محسوب می‌شوند؟ برای سنجش بعد اقتصادی محافظه‌کاری از گویه‌ای استفاده شده است که اساساً به نابرابری اقتصادی اشاره دارد. این گویه "تمایل یا عدم تمایل به کاهش فاصله‌ی درآمدی مردم" (گویه‌ی ۹۲ اینگلهارت) را برآورد نموده است. جدول ۳ نتایج آزمون فرضیه دوم را نشان می‌دهد.

جدول ۳: بررسی رابطه‌ی محافظه‌کاری اقتصادی با اصول‌گرایی

سطح معنی‌داری	درجه‌ی آزادی	ارزش	
۰/۰۷	۹	۱۵/۷۸	کای اسکوتر پیرسون
۰/۰۶	۹	۱۵/۹۴	کای اسکوتر نسبت درست نمایی
۰/۱۰	۱	۲/۷۰	پیوند خطی - خطی
		۱۳۹۹	تعداد نمونه‌ی آماری

همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند در این جدول نیز از آزمون کای اسکوتر جهت آزمون وجود یا عدم وجود رابطه‌ی بین دو متغیر محافظه‌کاری اقتصادی و

اصول‌گرایی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهند گر چه مقدار کای اسکوتر در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنی‌دار نیست، اما با کمی احتیاط می‌توان گفت که بین دو متغیر مورد بررسی در سطح کمتر از ۰/۱ رابطه‌ی پایینی وجود داشته است. البته چنانکه در مباحث بعدی نشان خواهیم داد این رابطه منفی و معکوس بوده است.

رابطه محافظه‌کاری روانشناختی با اصول‌گرایی

دو فرضیه‌ی بعدی مقاله، بر آزمون رابطه‌ی میان اصول‌گرایی با محافظه‌کاری روانشناختی متمرکز است. بر اساس این فرضیه تصور می‌شود که میان اصول‌گرایی با محافظه‌کاری روانشناختی رابطه وجود دارد. این فرضیه در واقع در پی پاسخ به این سؤال است که آیا اصول‌گرایان از بعد روانشناختی محافظه‌کار محسوب می‌شوند؟ چنانکه اشاره گردید برای سنجه‌ی بعد روانشناختی محافظه‌کاری با بهره‌گیری از مطالعه‌ی تورسدتیر و همکاران (۲۰۰۷: ۱۷۹-۱۸۱) و جاست و همکاران (۲۰۰۳: ۳۳۹-۳۷۵) از دو شاخص نیاز به امنیت و مقرراتی بودن استفاده شده است.

رابطه شاخص نیاز به امنیت با اصول‌گرایی

سومین فرضیه‌ی مقاله این است که میان نیاز به امنیت به‌عنوان اولین شاخص محافظه‌کاری روانشناختی و اصول‌گرایی رابطه وجود دارد. برای سنجه‌ی شاخص نیاز به امنیت از گویه‌ی شماره‌ی ۷۲ اینگلهارت استفاده شده است که در تحلیل ثانویه تورسدتیر و همکاران نیز به کار گرفته شده بود. در این گویه "زندگی در یک فضای امن و اجتناب از هر چیز خطرناک" سنجیده شده بود. جدول ۴ نتایج را نشان می‌دهند.

جدول ۴: بررسی رابطه‌ی نیاز به امنیت با اصول‌گرایی

سطح معنی‌داری	درجه‌ی آزادی	ارزش	
۰/۱۷	۵	۷/۶۰	کای اسکوتر پیرسون
۰/۱۶	۵	۷/۸۹	کای اسکوتر نسبت درست نمایی
۰/۴۴	۱	۰/۵۹	پیوند خطی - خطی
		۱۴۰۲	تعداد نمونه‌ی آماری

چنانکه مشخص است جدول فوق نتایج مربوط به آزمون کای اسکوتر جهت آزمون رابطه یا عدم رابطه‌ی بین دو متغیر نیاز به امنیت و اصول‌گرایی را نشان می‌دهد. بر اساس

نتایج این جدول مقدار کای اسکوئر در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۵ معنی دار نیست. بنابراین بین دو متغیر نیاز به امنیت با اصول‌گرایی رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد و به عبارتی دیگر فرض H_0 تأیید و فرض H_1 رد می‌شود.

رابطه شاخص مقرراتی بودن با اصول‌گرایی

چهارمین فرضیه‌ی مقاله این است که میان مقرراتی بودن به‌عنوان دومین شاخص محافظه‌کاری روانشناختی و اصول‌گرایی رابطه وجود دارد. برای سنجش مقرراتی بودن از گویه‌ی شماره‌ی ۷۷ اینگلهارت استفاده شده است که توریسدتیر و همکاران نیز برای مقایسه‌ی محافظه‌کاری در اروپای غربی و شرقی از آن استفاده نموده بود. در این گویه "مهم بودن رفتار درست و پرهیز از انجام کارهایی که مردم آن را غلط می‌دانند" سنجیده شده است. جدول ۵ نتایج را نشان می‌دهند.

جدول ۵: بررسی رابطه‌ی مقرراتی بودن با اصول‌گرایی

سطح معنی‌داری	درجه‌ی آزادی	ارزش	
۰/۳۳	۵	۵/۶۷	کای اسکوئر پیرسون
۰/۳۳	۵	۵/۶۹	کای اسکوئر نسبت درست نمایی
۰/۱۷	۱	۱/۸۷	پیوند خطی - خطی
		۱۴۰۵	تعداد نمونه‌ی آماری

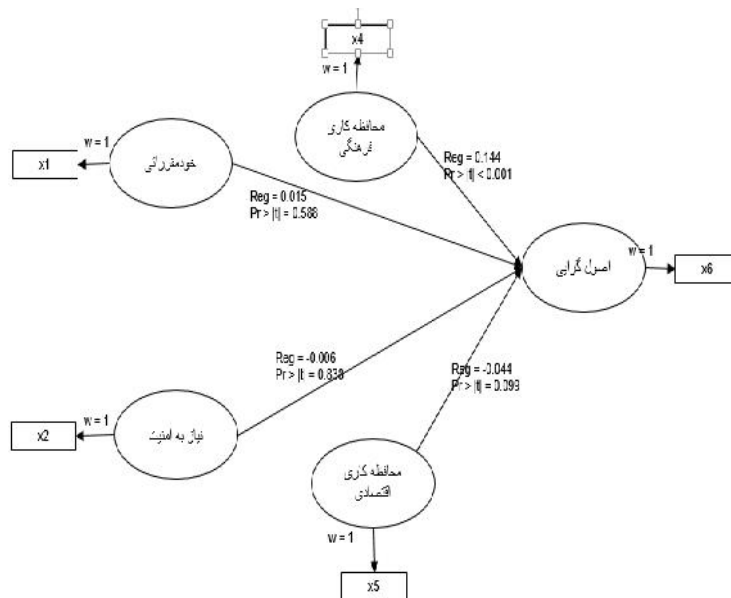
چنانکه مشاهده می‌کنید جدول فوق نتایج مربوط به آزمون کای اسکوئر جهت آزمون رابطه یا عدم رابطه‌ی بین دو متغیر مقرراتی بودن و اصول‌گرایی را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج این جدول مقدار کای اسکوئر در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۵ معنی دار نیست. بنابراین بین دو متغیر مقرراتی بودن با اصول‌گرایی رابطه‌ی معنی‌داری وجود نداشته است و بر همین اساس فرض H_0 تأیید و فرض H_1 رد می‌شود.

ترسیم مدل پژوهش

روش مدل‌یابی معادلات ساختاری روشی است که پژوهشگران را قادر می‌سازد تا با استفاده از مدل‌سازی روابط میان چندین سازه‌ی مستقل یا وابسته، به مجموعه‌ای از سؤالات تحقیقی وابسته به هم در یک تحلیل واحد پاسخ دهند. بر اساس رویکردهای مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری، محققان علوم مختلف می‌توانند رابطه‌ی علی میان

چند متغیر پیش‌بین و وابسته را حتی زمانی که این روابط پیچیده باشند، بررسی کنند. بر همین اساس در این پژوهش از مدل‌سازی حداقل مربعات جزئی برای بررسی مدل پژوهش استفاده شده است تا تأثیر کلیه‌ی متغیرهای پژوهش بر روی اصول‌گرایی مورد بررسی قرار گیرد. از جمله مزایای دیگر روش حداقل مربعات جزئی می‌توان به قابلیت کاربرد آن با متغیرهای اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای اشاره کرد که در این پژوهش نیز به دلیل استفاده از متغیرهای ترتیبی مستقل و متغیر اسمی دو وجهی وابسته، قابلیت کاربرد بیشتری دارد. چنانکه مشاهده می‌شود در شکل ۱ مدل معادله‌ی ساختاری مفروض این پژوهش ترسیم شده است. در این مدل، فرض بر این قرار گرفته است که متغیر وابسته، یعنی گرایش به اصول‌گرایی، تحت تأثیر سه بعد محافظه‌کاری روانشناختی، اقتصادی و فرهنگی یعنی متغیرهای مستقل است. ضرایب استاندارد شده‌ی متغیرهای مستقل محافظه‌کاری با متغیر وابسته‌ی اصول‌گرایی در شکل ۱ نشان داده می‌شود. بر اساس این یافته‌ها، اولاً متغیر محافظه‌کاری فرهنگی با ضریب ۰/۱۴ بیشترین تأثیر را بر روی گرایش به اصول‌گرایی دارد؛ ثانیاً از میان شاخص‌های دوگانه‌ی محافظه‌کاری روانشناختی تنها شاخص مقرراتی بودن تأثیر ناچیزی در حدود ۰/۰۱ بر روی گرایش به اصول‌گرایی داشته است. ثالثاً شاخص دیگر محافظه‌کاری روانشناختی یعنی نیاز به امنیت حتی تأثیر منفی بسیار جزئی بر گرایش به اصول‌گرایی را نشان می‌دهد. رابعاً این وضعیت در مورد محافظه‌کاری اقتصادی شدیدتر است به صورتی که محافظه‌کاری اقتصادی در حدود ۰/۰۴- بر گرایش به اصول‌گرایی تأثیر معکوسی داشته است^۱.

^۱ ارزیابی برازش بخش ساختاری پژوهش نشان داد ابعاد محافظه‌کاری پیش‌بینی‌کننده‌ی نسبتاً قابل قبولی برای متغیر گرایش به نگرش اصول‌گرایی هستند. مقدار ضریب تعیین ۰/۰۲٪ نشان‌دهنده‌ی مقدار قابل تبیین واریانس‌های گرایش به نگرش اصول‌گرایی از روی محافظه‌کاری فرهنگی، اقتصادی و ابعاد روانشناختی است. سطح معنی‌داری به‌دست آمده برای مقادیر F نشان داد ضرایب در سطح $P < ۰/۰۰۱$ معنی‌دار است.



شکل ۱: مدل معادلات ساختاری پژوهش

نهایتاً جدول ۶ در مقاله تدارک دیده شده است. این جدول ضرایب رگرسیون استاندارد و سطح معنی‌داری T ابعاد محافظه‌کاری بر اصول‌گرایی را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که در این پژوهش برای سنجش برخی از متغیرهای پژوهش از چند گویه استفاده شد، اما با توجه به اینکه میزان همبستگی بین شاخص‌ها کمتر از $0/30$ بود و لاجرم حاکی از ضعیف بودن همبستگی بین شاخص‌ها بود، بنابراین بر اساس نظریه دیامانتپولس تنها از یک گویه مهم‌تر برای سنجش متغیرهای پژوهش استفاده شد (به نقل از داوری و رضازاده، ۱۳۹۲: ۷۳). بدین ترتیب بر اساس مبانی نظری حداقل مربعات جزئی نیازی به بررسی برازش مدل اندازه‌گیری پژوهش نبود.

از سوی دیگر ضریب تعیین $0/22$ که در آزمون حداقل مربعات جزئی اساسی‌ترین آزمون به منظور ارزیابی مدل ساختاری پژوهش می‌باشد (آذر و غلامزاده، ۱۳۹۱: ۱۶۷)، نشان می‌دهد که در این پژوهش تنها حدود $2/2$ درصد میزان تغییرات نگرش اصول‌گرایی تحت تأثیر مؤلفه‌های محافظه‌کاری قرار داشته است، بنابراین می‌توان استدلال کرد که مدل ساختاری مورد مطالعه در این پژوهش برازش ضعیفی داشته است و نگرش محافظه‌کارانه واریانس کمی از اصول‌گرایی در ایران را تبیین می‌کنند. از سوی دیگر مقادیر

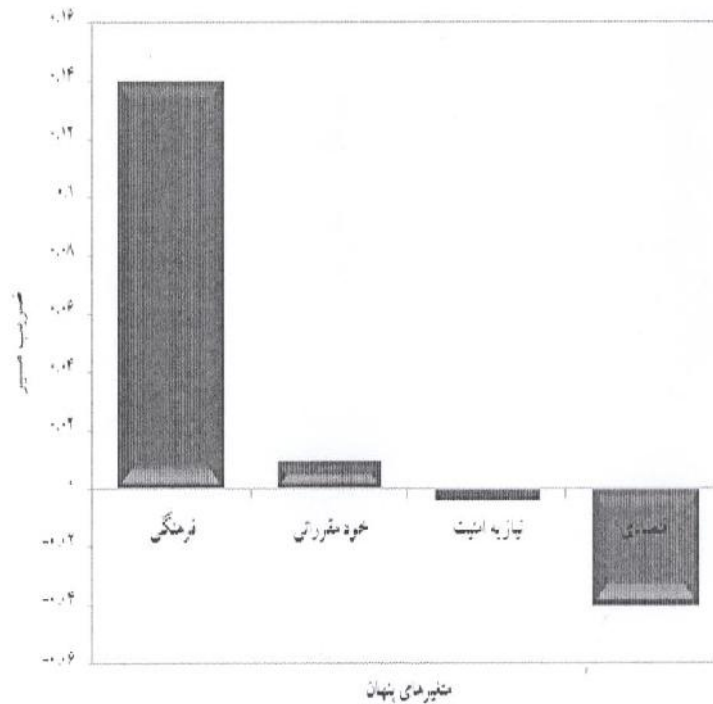
اندازه‌ی اثر در جدول ۶ نیز نشان می‌دهد که شدت رابطه‌ی میان سازه‌های مدل کوچک هستند.

جدول ۶: بررسی ضرایب معناداری Z مربوط به متغیرهای پژوهش

متغیر پنهان	ضریب بتا	خطای استاندارد	T	سطح معنی‌داری	اندازه‌ی اثر
مقرراتی بودن	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۵۴	۰/۵۸	۰/۰۰
نیاز به امنیت	-۰/۰۰	۰/۰۲	-۰/۲۰	۰/۸۳	۰/۰۰
محافظه‌کاری فرهنگی	۰/۱۴	۰/۰۲	۵/۳۳	۰/۰۰	۰/۰۲
محافظه‌کاری اقتصادی	-۰/۰۴	۰/۰۲	-۱/۶۵	۰/۰۹	۰/۰۰

بر اساس این جدول، محافظه‌کاری فرهنگی با گرایش به نگرش اصول‌گرایی رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری (در سطح ۰/۰۱) دارد. بر همین اساس می‌توان گفت با افزایش محافظه‌کاری فرهنگی در بین افراد میزان گرایش به اصول‌گرایی به شکل قابل توجه‌ای افزایش می‌یابد. اما در آن سو شدت اندازه‌ی اثر متغیر مستقل محافظه‌کاری اقتصادی بر روی متغیر وابسته یعنی اصول‌گرایی در حد نسبتاً کوچکی قرار دارد و تنها در سطح ۰/۰۱ و آن هم به شکل معکوسی معنادار است به این معنا که محافظه‌کاری اقتصادی حتی گرایش به اصول‌گرایی را تا حدی کاهش داده است. معنای ضمنی اما مشخص این وضعیت این است که محافظه‌کاری اقتصادی باید گرایش به اصلاح‌طلبی به‌عنوان طیف مقابل اصول‌گرایی را افزایش داده باشد. اگر این دو وضعیت را با یکدیگر در نظر گیریم، نتیجه‌ی ضمنی این خواهد بود که دو عنصر کلیدی محافظه‌کاری یعنی تمایل به سنت‌گرایی و تا حدی تمایل به نابرابری اقتصادی به ترتیب از سوی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان نمایندگی می‌شود و لاجرم عناصر محافظه‌کاری میان این دو متفرق و پراکنده است. از سوی دیگر، وزن رگرسیون استاندارد مقرراتی بودن و نیاز به امنیت به‌عنوان شاخص‌های محافظه‌کاری روانشناختی بر مؤلفه‌ی گرایش به نگرش اصول‌گرایی معنی‌دار نیست. این اولاً بدان معناست که شاخص‌های دوگانه‌ی محافظه‌کاری روانشناختی نمی‌تواند به‌عنوان معیاری برای ایجاد تمایز میان نگرش سیاسی اصول‌گرایی از اصلاح‌طلبی به کار گرفته شود. ثانیاً برابند این وضعیت باز پراکنده‌ی عناصر فرعی محافظه‌کاری روانشناختی را در میان این دو طیف سیاسی مورد تأکید قرار می‌دهد.

برای اینکه میزان تأثیر ابعاد محافظه کاری بر گرایش به اصول گرایی و همین طور به شکل ضمنی پراکندگی و تفرق وجوه محافظه کاری مشخص تر شود، شکل ۲ بر اساس شیوهی ضریب مسیر ترسیم شده است.



شکل ۲: تأثیر متغیرهای مستقل بر روی گرایش به اصول گرایی

این شکل به خوبی نشان می دهد که تنها با افزایش محافظه کاری فرهنگی، گرایش به اصول گرایی به شکل قابل توجهی افزایش می یابد. همین طور از میان دو شاخص محافظه کاری روانشناختی تنها با افزایش یک شاخص یعنی مقرراتی بودن گرایش به اصول گرایی به میزان ناچیزی افزایش یافته است. با این وجود نیاز به امنیت به عنوان دیگر شاخص محافظه کاری روانشناختی به میزان بسیار ناچیزی و همین طور محافظه کاری اقتصادی به میزان بیشتری گرایش به اصول گرایی را کاهش و به یک معنا گرایش به اصلاح طلبی را افزایش داده اند. نهایتاً ستون های چهارگانه با نشان دادن ضرایب مثبت و

منفی علاوه بر اینکه میزان تأثیر ابعاد محافظه‌کاری بر گرایش به اصول‌گرایی را مشخص می‌سازند، به شکل ضمنی نشان می‌دهند که عناصر و وجوه محافظه‌کاری به جای آنکه تنها در میان حامیان طیف سیاسی اصول‌گرا متمرکز باشد، کمابیش در میان حامیان دو طیف سیاسی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب پراکنده است.

نتیجه‌گیری

کانون تحلیل این مقاله تبیین رابطه‌ی میان ابعاد محافظه‌کاری با اصول‌گرایی در ایران بود. گرچه این رابطه را می‌توان در سه سطح یعنی حاملان و حامیان اجتماعی یا رأی‌دهندگان، گروه‌ها، احزاب و نهادها و نهایتاً ارگان‌های سیاسی بررسی نمود، اما این مقاله تنها بر تحلیل از نوع اول یعنی حاملان و حامیان اجتماعی این رابطه متمرکز است. به بیانی دقیق‌تر کوشید، نشان دهد تا چه اندازه افراد یا رأی‌دهنده‌گانی که خود را اصول‌گرا می‌دانند، محافظه‌کار محسوب می‌شوند. در تبیین رابطه‌ی مزبور، مقاله چندین یافته‌ی مشخص داشت. اولین یافته‌ی مقاله این بود که در ایران میان محافظه‌کاری فرهنگی و گرایش به اصول‌گرایی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. یافته‌های مقاله نشان دادند که محافظه‌کاری فرهنگی با ضریب $0/14$ بیشترین تأثیر را بر روی گرایش به اصول‌گرایی داشته است و این تأثیر (با $P = 0/00$) معنادار بوده است. بر این اساس می‌توان گفت که در ساخت اجتماعی ایران، اصول‌گرایان از حیث فرهنگی از اصلاح‌طلبان محافظه‌کارتر هستند. دومین یافته‌ی مقاله این بود که میان محافظه‌کاری اقتصادی یعنی نابرابری و گرایش به اصول‌گرایی اولاً تنها در سطح $P = 0/1$ رابطه‌ی معناداری وجود داشته است. ثانیاً و مهم‌تر اینکه رابطه‌ی مزبور معکوس بوده است؛ به طوری‌که محافظه‌کاری اقتصادی در ایران گرایش به اصول‌گرایی را تا ضریب $0/04$ کاهش داده است. بر این اساس و با تساهل می‌توان پذیرفت که اصلاح‌طلبان در ساخت اجتماعی ایران از حیث اقتصادی، محافظه‌کارتر از اصول‌گرایان هستند. این دو یافته بر روی هم چندین موضوع عمده را برای ما مشخص ساختند. موضوع اول این بود که اصول‌گرایی در ایران را باید تنها از حیث فرهنگی واجد خصلت محافظه‌کاری و از حیث اقتصادی فاقد چنین خصلتی دید. از این طریق مشخص گردید که اصول‌گرایان در ایران نه تنها از حیث اقتصادی محافظه‌کار محسوب نمی‌شوند،

بلکه آنها نسبت به اصلاح طلبان حتی نگرش‌های اقتصادی چپ‌گرایانه‌تری دارند. بر همین اساس و در مقام مقایسه می‌توان گفت اصول‌گرایان در ایران محافظه‌کاران فرهنگی دست راستی هستند که از دنده‌ی غیر محافظه‌کارانه‌ی اقتصادی چپ برمی‌خیزند. در آن سو اصلاح طلبان تا حدی محافظه‌کاران اقتصادی دست راستی‌اند که نگرش‌های فرهنگی دست چپی غیر محافظه‌کارانه را نمایندگی می‌کنند. این همین‌طور به معنای نبود مرزبندی دقیق و روشنی میان چپ و راست و در هم ریختگی این مرزبندی‌ها در ساخت اجتماعی ایران است. همین در هم ریختگی چپ و راست در ساخت اجتماعی تا حد زیادی باعث شده است تا مرزبندی دقیقی میان احزاب سیاسی چپ و راست در ساخت سیاسی نیز شکل نگیرد و آشفتگی مزبور از ساخت اجتماعی به ساخت احزاب سیاسی نیز تسری پیدا کند. موضوع دوم این است که ترسیم مرز میان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی به ترتیب بر اساس شاخص محافظه‌کار بودن یکی و غیر محافظه‌کار بودن دیگری شاخص دقیقی نیست؛ چرا که اجزای محافظه‌کاری در ایران به جای آنکه در حامیان یک طیف سیاسی متمرکز باشد، میان حامیان دو طیف سیاسی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب پراکنده و متفرق است. همین تفرق نشان می‌دهد که محافظه‌کاری ایرانی در معنای فراگیر آن به‌عنوان یک ایدئولوژی فاقد یکپارچگی است و به شکل یک دستی از سوی یک طیف سیاسی و حامیان آنها مفصل‌بندی نشده است. به‌عبارتی دیگر، پراکندگی عناصر و اجزای محافظه‌کاری در میان دو حامیان طیف سیاسی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نشان می‌دهد محافظه‌کاری در ایران تا چه اندازه از هم گسیخته، نامتمرکز و نامنسجم است. موضوع آخر به حاملان و حامیان طبقاتی ایدئولوژی محافظه‌کاری در ایران مربوط می‌شود. به معنای مانهایمی کلمه عموماً بدنه‌ی اصلی حاملان و حامیان اجتماعی ایدئولوژی محافظه‌کار، طبقات اریستوکرات بالا دانسته می‌شود^۱. اما برآوردهای مقاله نشان می‌دهد از آنجا که عناصر محافظه‌کاری در ایران متفرق و پراکنده است، احتمالاً این عناصر نه از سوی یک طبقه‌ی مشخص بلکه هر یک از عناصر آن از سوی طبقات متفاوتی نمایندگی می‌شود. برای نمونه در حالی که انتظار می‌رود بعد فرهنگی محافظه‌کاری در ایران بیشتر از سوی طبقات فرودست نمایندگی شود،

^۱ در بیان مانهایم، سوسیالیسم و مارکسیسم ایدئولوژی پرولتاریا، لیبرالیسم ایدئولوژی طبقه‌ی بورژوا و محافظه‌کاری ایدئولوژی اریستوکراسی دانسته شده است (هان‌تینگتون، ۱۹۵۷: ۴۵۴).

بعد اقتصادی آن احتمالاً باید بیشتر از سوی طبقات بالا نمایندگی شود. این بدان معناست که محافظه‌کاری در ایران هم در نگرش‌های طبقات بالا و هم در نگرش‌های طبقات پایین انعکاس دارد. از آنجا که طبقات پایین و بالا عموماً واجد حد بالایی از تضاد و کشمکش طبقاتی دیده می‌شوند، بالتبع انتظار تجمیع عناصر محافظه‌کاری از حیث طبقاتی در ایران بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. این بدان معناست که عناصر محافظه‌کاری در ایران از حیث طبقاتی دچار انشقاق و واگرایی است و لاجرم وحدت و یکپارچگی عناصر آن در ساخت اجتماعی تا حد زیادی بعید به نظر می‌رسد. اما سومین یافته‌ی مقاله این بود که میان دو شاخص روانشناختی محافظه‌کاری یعنی مقرراتی بودن و نیاز امنیت با اصول‌گرایی در ایران رابطه‌ی معناداری وجود نداشته است. گرچه با درجه‌ای از احتمال و تساهل می‌توان گفت که مقرراتی بودن به شکل ناچیزی (۰/۰۱۵) گرایش به اصول‌گرایی را افزایش داده است، اما در آن سو به همین شکل می‌توان گفت که نیاز به امنیت نیز تقریباً به همین میزان (۰/۰۰۶) گرایش به اصول‌گرایی را کاهش داده است. بالتبع یافته‌های این بخش به ما می‌آموزد که دو شاخص محافظه‌کاری روانشناختی مزبور در میان اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان مشابه بوده است و به این معنا نمی‌توان از شاخص‌های روانشناختی محافظه‌کاری برای ایجاد تمایز در نگرش‌های سیاسی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در ایران استفاده کرد. نهایتاً اگر بر میانه‌ی ابعاد محافظه‌کاری متمرکز شویم مشخص می‌شود که در شکل کلی شدت و گستره‌ی محافظه‌کاری اقتصادی در ایران با میانه‌ی ۳ نسبت به محافظه‌کاری فرهنگی و روانشناختی به ترتیب با میانه‌ی ۴ و ۵ ضعیف‌تر است. بر اساس این یافته می‌توان گفت که از میان وجوه سه‌گانه‌ی محافظه‌کاری، وجه اقتصادی محافظه‌کاری ضعیف‌تر از دو وجه دیگر است. البته نحیف ماندن وجه اقتصادی محافظه‌کاری در ساخت اجتماعی ایران خیلی تعجب‌آور نیست، چرا که بر اساس برخی آمارهای موجود، ایران در میان سه کشوری در جهان قرار دارد که ساخت اجتماعی آن بالاترین تقاضا را برای برابری بیشتر درآمدها داشته‌اند^۱. مفهوم مشخص وضعیت مزبور این است که نگرش‌های برابری‌خواهانه‌ی عمیقی بر ساخت اجتماعی ایران غلبه دارد که نافی

^۱ این بررسی میان ۵۹ کشور جهان صورت گرفته است. در این بررسی سه کشوری که بیشترین درخواست را برای برابری داشته‌اند هند، آرژانتین و ایران بودند (ن. ک: موج پنجم در www.worldvaluessurvey.org).

نابرابری مورد تأکید در ایدئولوژی محافظه کاری اقتصادی است. نهایتاً باید گفت همین بنیان‌های ضعیف اقتصادی محافظه کاری به همراه پراکندگی اجزای محافظه کاری در میان دو حامیان دو طیف سیاسی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نشان می‌دهد مبانی اجتماعی تأسیس یک حزب محافظه‌کار قوی در ایران تا حد زیادی نامحتمل به نظر می‌رسد.

فهرست منابع:

- آذر، عادل؛ غلامزاده، رسول و قنواتی، مهدی (۱۳۹۱). مدل‌سازی مسیری - ساختاری در مدیریت: کاربرد نرم‌افزار اسمارت پی ال اس، تهران: نگاه دانش.
- آبراهایمان، پروانه (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه‌ی محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر قومس.
- اکلشال، رابرت (۱۳۷۵). محافظه‌کاری، در مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ویراسته‌ی رابرت اکلشال و دیگران، ترجمه‌ی محمد قائد، تهران: نشر مرکز.
- برزین، سعید (۱۳۷۷). جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز.
- برک، ادموند (۱۳۹۳). تأملاتی بر انقلاب در فرانسه، ترجمه‌ی سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران: نشر نی.
- حاتمی، عباس و امامی، الهه (۱۳۹۲). "تأثیر شکاف جنسیتی بر رفتار انتخاباتی زنان در شهر اصفهان"، فصلنامه‌ی زن در توسعه و سیاست، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۱.
- تاجیک، محمدرضا و رهوار منفرد، کریم (۱۳۸۳). احزاب، تشکله‌ها و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران: نشر سیاست.
- تنسی، استیون. دی (۱۳۹۲). مبانی سیاست، ترجمه‌ی جعفر محسنی، تهران: نشر ققنوس.
- داوری، علی و رضازاده، آرش (۱۳۹۲). مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار پی ال اس. تهران: جهاد دانشگاهی.
- شادلو، عباس (۱۳۸۷). اطلاعاتی درباره‌ی احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران، نشر وزرا.
- کلارک، باری (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه‌ی عباس حاتمی، تهران: انتشارات کویر.
- وینسنت، اندرو (۱۳۹۲). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس.

Aspelund, A. & et.al (2013). "Political Conservatism and Left–Right Orientation in 28 Eastern and Western European Countries", Political psychology Vol. 34, Issue 3, pp 409-417.

- Cecil, H. (1912). *Conservatism*, London: Williams and Norgate press.
- Colgan, J. (2013). *Petro-Aggression: When oil Cause War*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Collier, D & et.al (2006). "Essentially contested concepts: Debates and applications", *Journal of Political Ideologies*, 11(3), P. 211-246
- Dorey, P. (2011). *Conservative Third Way*, in *Reflection on Conservatism*, edited by D. Ozel, Cambridge: Cambridge University Press.
- Friedman, M. (1962). *Capitalism and Freedom*, Chicago: Chicago University press.
- Gallie, W. B. (1956). "Essentially contested concepts", *Proceedings of the Aristotelian Society*, 56, pp. 167-198, Macmillan press.
- Gallie, W. B. (1956). "Essentially Contested Concept", *Proceedings of Aristotelian Society*, Vol. 56, pp; 167-198.
- Gheissari, A. & Nasr, S.V.R. (2006). *Democracy in Iran*, Oxford: Oxford University Press.
- Hickson, K. (2005). *Inequality in The political Thought of the conservatism party since 1945*, edited by K. Hickson, London: Palgrave press.
- Huntington, S. P. (1957). *Conservatism as an Ideology*, the *American Political Science Review*, V.51.N2. P. 454-473.
- Jost, T. J. & et.al (2003). "Political Conservatism as Motivated Social Cognition", *Psychological Bulletin*, Vol. 129, N. 3. pp. 339-375.
- Jost, J.T & et.al (2009). "Political ideology", *Annu, Rev, Psychol*, N. 60, PP. 307-337.
- Kesselman, M. & William, J.K. (2013). *Introduction to Comparative Politics* Boston: Wadsworth.
- Kirk, R. (1953). *Conservative mind*, Chicago: Henry. Regnery Company.
- Kish, G. B. (1973). *Stimulus-Seeking and Conservatism*, in the *psychology of Conservatism*, edited by G.D.Wilson, London: Academic press.

Kroh, M. (2007). "Measuring Left- Right Political Orientations", *Public Opinion Quarterly*. Vol.71, N. 2.

Kuhn, M. (2014). *Enabling the Iranian Gas Export Option*, Wiesbaden: Springer.

Lakoff, G. (2002). *Moral Politics: How liberals and Conservatives Think*, Chicago: Chicago University.

McCrae, R. (1996). "Social Consequences of Experiential openness", *Psychological Bulletin*, 120, PP. 323-337.

Mclean, I. & Mcmillan, A. (2003). *Oxford politics*, Oxford: Oxford University Press.

Moslem, M. (2002). *Factional Politics in Post Khomeini Iran*, New York: Syracuse University Press.

Nagy, L. (2011). *The importance of Inequality in Conservative Thought*, in *Reflection on Conservatism*, edited by Ozel, Cambridge: Cambridge University Press

Ne'ilson, W. A. (1985). *Webster's Neilson, 198s New International Dictionary of the English Language*, New York: Merriam.

Oakshott, M. (1962). *reationalism in Politics*, London: Methuen & Co Ltd.

Press.Muller, J. (1997). *Conservatism: An Anthology of Social and Political Thought*, Princeton: Princeton University Press.

Rakel, E. P. (2008). *The Iranian Political elite, state and Society*, PhD thesis, Faculty of Social and Behavioural Sciences, Amsterdam Institute for Social Science Research.

Sullivan, N. (1976). *Conservatism*, London: J.M.Dent Press.

Thorisdottir & et.al, (2007). "Psychological Needs and Values Underlying Left-Right Political Orientation", *Public Opinion Quarterly*, Vol.71, N. 2, pp. 175-203.